

## حق‌الیقین تاریخی و شور ایمانی

### بسم الله الرحمن الرحيم

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ وَابْنَ خَيْرَتِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالثَّوْرَ الثَّوْرَةَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ»

### ۱- نحوه‌های «بودن» نسبت به حق

الف- بودن علم‌الیقینی: عقل و اندیشه انسان متوجه حقیقت می‌شود. در توصیف ایمان علم‌الیقینی، آگاهی از آتش را با دیدن دود، مثال زده‌اند. انسان در ایمان به حق و حقیقت از طریق عقل و باورهای خود، مسیر دینداری خود را طی می‌کند. در این نوع دینداری انسان عقلاً به حقایق آگاهی می‌یابد و بر مبنای عقل خود تابع دستورات الهی می‌شود و به رستگاری خاصی که در این مسیر برای مؤمنین هست، نایل می‌گردد. قرآن در خطاب به این افراد می‌فرماید: «أَفَلَا يَعْقِلُونَ» (س/۶۸) یا «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (حدید/۱۷).

ب- بودن عین‌الیقینی: قلب انسان با رفع حجاب‌های ظلمانی مثل خودخواهی و خودبینی، با نور حقیقت ارتباط پیدا می‌کند و نور حقیقت را به شهود قلبی می‌یابد و جان او نسبت به حقیقت در یقین قرار خواهد گرفت و از تجلیات انوار الهی بهره‌مند می‌شود. در توصیف ایمان عین‌الیقینی، نظر به آتش را مثال زده‌اند که انسان متوجه نور آتش و گرمی آن می‌باشد. این نوع سلوک، سلوکی است که اکثر عارفان دنبال می‌کنند و با پای دل، مسیر عبودیت را طی می‌نمایند و بر مبنای شهود قلبی تابع

دستورات الهی می‌باشند. قرآن در خطاب به این افراد می‌فرماید: «وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (جاثیه/۴).

ج- بودنِ حقِ یقینی: مثل آن است که آتش انسان را فرا گرفته باشد. در این حالت، انسان خود را در آغوش خدا احساس می‌کند و باقی به بقای الهی است و احساس خود در این حالت، عین احساس خداوند در تمام عالم وجود می‌باشد. قرآن در خطاب به این افراد می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» (فجر/۲۷) یا می‌فرماید: «مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال/۱۷).

## ۲- ظرفیت انسان‌های آخرالزمانی

حضرت سجاد «علیه‌السلام» می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَالآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ «إِلَى قَوْلِهِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ»، خدای عزوجل می‌دانست که در آخرالزمان مردمانی می‌آیند بسیار عمیق، لذا سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و آیاتی از سوره حدید را تا «وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» فرو فرستاده و هر که ماورای آن‌ها را خواهد هلاک گردد. (الکافی، ج ۱، ص ۹۱)

ملاحظه می‌کنید که انسان‌های آخرالزمانی دارای چنان ظرفیتی هستند که در عین درک «أَحَدِيَّتِ» و بیکرانگی حضرت حق، متوجه «صَمَدِيَّتِ» او و به سوی او بودن باشند و یا متوجه باشند او از همان جهت که اول است، آخر می‌باشد و از همان جهت که ظاهر است، باطن می‌باشد. انسان با درک چنین حضوری، حضور حق یقینی خود را در عالم احساس می‌کند و این به شرطی است که انسان موقعیت این نحوه بودن را در تاریخی که در آن قرار دارد دنبال کند.

### ۳- حضور حق یقینی اصحاب امام حسین «علیه السلام»

امام سجاد «علیه السلام» فرموده اند: «لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ «علیه السلام» نَظَرَ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ لِأَنَّهُمْ كُلَّمَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمْ وَارْتَعَدَتْ فَرَائِصُهُمْ وَوَجَبَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَانَ الْحُسَيْنُ «علیه السلام» وَبَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ تُشْرِقُ أَلْوَانُهُمْ وَتَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ وَتَسْكُنُ نُفُوسُهُمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ انظُرُوا لَا يُبَالِي بِالْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ الْحُسَيْنُ «علیه السلام» صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا فَنَطْرَةٌ تُعْبِرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ فَإِيكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ».

آن وقت که کار بر امام حسین «علیه السلام» سخت شد، اصحاب نظر به جانب آن جناب نمودند و حال آن امام همام را به خلاف احوال خود مشاهده کردند، زیرا که چون امر بر آن‌ها سخت می‌شد، رنگ‌هاشان متغیر می‌گردید و بر پشت‌هاشان لرزه می‌افتاد و دل‌هاشان هراسان می‌گردید ولی آن امام «علیه السلام» و بعضی از خواص که در خدمت حضرت بودند، رنگ چهره‌شان برافروخته‌تر و اندام‌شان آرام‌تر و جان‌هایشان آسوده‌تر می‌گشت؛ پس اصحاب به یکدیگر می‌گفتند حضرت را ببینید که از مرگ باک ندارد، آن جناب به آن‌ها می‌فرمود: صبر پیشه کنید ای بزرگ‌زادگان که مرگ جز پلی که شما را از پریشانی و بدحالی به بهشت وسیع و عیش جاوید می‌رساند، چیز دیگری نیست، پس کدام یک نگرانید از این که از زندان به قصر روید؟

آن اصحابی که همانند امام‌شان چهره‌های‌شان درخشان و قلب‌های‌شان آرام بود، همان‌هایی بودند که در شب عاشورا به حضرت عرض کردند اگر صدها مرتبه بمیریم و زنده شویم، دست از تو بر نمی‌داریم. زیرا متوجه بودند در چه شرایط تاریخی قرار دارند و چگونه می‌توانند در تاریخی حاضر شوند که حضرت اباعبدالله «علیه السلام» حاضر شدند که همان حق یقینی تاریخی است.

#### ۴- وسعت و ظرفیت انسان

ملاحظه می‌کنید که یاران حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» که حضرت را ترک نکرده بودند و تا ریختن آخرین قطره خون خود در کنار آن حضرت ایستاده بودند، دو نوع «بودن» را در خود احساس می‌کردند؛ عده‌ای در عین ایمان به حقانیت آن حضرت و ایمان به قیامت و امید بر رستگاری، به جهت یاری رساندن به امام زمان‌شان، در کنار امام بودند ولی به جهت مقام علم‌الیقینی و حتی عین‌الیقینی، هراسی آن‌ها را فرا گرفته بود. در حالی که امام «علیه‌السلام» و عده‌ای از اصحاب «تُشْرِقُ أَلْوَانَهُمْ وَ تَهْدَأُ جَوَارِحَهُمْ وَ تَسْكُنُ نُفُوسَهُمْ» رنگ چهره‌شان برافروخته‌تر و اندام‌شان آرام‌تر و جان‌هایشان آسوده‌تر می‌گشت؛ این همان حالت حق‌الیقینی است که در کنار امام در آن تاریخ برای عده‌ای از یاران امام پیش آمد؛ زیرا متوجه بودند در تاریخی حاضر شده‌اند که می‌توانند تا این جاها در آغوش حقیقت قرار گیرند. این بیشترین «بودن» و نوعی اتحاد با امام «علیه‌السلام» بود و درک این حضور خبر از آن می‌دهد که ظرفیت انسان‌ها تا کجاها می‌تواند باشد.

#### ۵- سُکُنِیْ گزیدن در فتوح رازآمیز این تاریخ

در رجوع به انقلاب اسلامی می‌توان متوجه فتوح وجود حقیقت، مطابق این زمانه شد و در فتوح رازآمیز این تاریخ همچون شهدا سُکُنِیْ گزید. انقلاب اسلامی مجال آن را پدید آورده تا همه چیز را معنای قدسی ببخشد، حتی تحریم‌هایی که موجب سختی زندگی شده و یا دیگر محرومیت‌هایی که دختران و پسران ما با آن روبه‌رویند. در همه شئون انقلاب، عالمی متجلی است که موجب فتوح و گشایش جهان است و کیفیت بخشیدن به آن. امری را که در تشیع پیکر حاج قاسم سلیمانی تجربه کردیم و معلوم شد چگونه آن شهید بزرگوار افق حضور حق‌الیقینی را در این تاریخ متذکر ما گشته است.

## ۶- نیاز بشر آخرالزمانی به کربلا

حق‌الیقین تاریخی و شور ایمانی، اوج حضور انسان در محضر حضرت حق است و بشر آخرالزمانی نه تنها بنا به فرمایش حضرت سجاد «علیه‌السلام» ظرفیت چنین حضوری را دارا می‌باشد، حتی نیاز به چنین حضوری دارد تا مزه دینداری را در مقابل ظلمات آخرالزمان احساس کند و انقلاب اسلامی در راستای به ظهور آمدن لایه‌های عمیق کربلا، بستر چنین حضوری در این تاریخ است و مردم ما توانستند چنین حضوری را در تشییع پیکر مبارک شهید حججی و شهید حاج قاسم سلیمانی تجربه کنند.

گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیست؟

گفت: ما را جلوه معشوق در این کار داشت

## ۷- راز ماندن اصحاب در کنار امام

همه چیز گواه است آن شورمندی دینی که کربلا آینه آن بود، نیاز بشر آخرالزمانی است، تا جواب نیاز ظرفیت ایمانی خود را بدهد و این بالاتر از آن ایمانی است که در مقام علم‌الیقین و حتی عین‌الیقین سراغ انسان می‌آید. به همین جهت وقتی شب عاشورا حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» به اصحاب خود به عنوان امام زمان‌شان اجازه دادند که بروند، با اصرار تمام ماندند؛ زیرا متوجه شده بودند چه شرایطی پیش آمده و در چه شرایطی قرار گرفته‌اند، شرایطی که درک حق‌الیقینی تاریخی و شور ایمانی خاصی، در بستر حضور در تاریخ قدسی، سراغ آن‌ها می‌آمد و آن‌ها متوجه آن حضور بودند.

## ۸- نوعی همنشینی با امام «علیه‌السلام»

در حق‌الیقینی تاریخی، انسان به دنبال چیزی نیست که به سوی آن حرکت کند، زیرا از مقام ملکوت بالاتر آمده و انسان در آن مقام، حضور عرشی خود را تجربه می‌کند. مثل مقام «ابرار» که از چشمه «تسنیم» که مربوط به مقربون است، بی‌نصیب

نیستند و قرآن در آیه ۲۷ و ۲۸ سوره مطفّین می‌فرماید: «وَمِرَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ \* عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ» در رحیق و شراب نابی که به ابرار نوشانده می‌شود، مخلوطی از تسنیم است که چشمه‌ای است که مقربان از آن می‌نوشند.<sup>۱</sup>

## ۹- فرصت پیش آمده

همین که انقلاب اسلامی توانسته است برای عده‌ای فتوح حقیقت باشد، تأییدی است بر این که دارای باطن و آیدوس و مُثلی است ماورای آنچه فعلاً از آن در این مرحله ظاهر شده و در مواجهه با آن افق و مُثلی که مدّ نظر است، عالم ما و فهمی که از خود داریم وسعت می‌یابد و هستی ما معنای برتری پیدا می‌کند و نسبت خاصی با مرگ پیدا می‌کنیم، آزاد از روزمرگی‌ها و بی‌نظمی‌ها. به خودآمدنی است برای حاضرشدن در فرصتی که پیش آمده، به طوری که انسان می‌فهمد اگر از آن نسبت که با مرگ می‌توانیم برقرار کنیم غفلت شود، فرصت پیش آمده از صحنه می‌رود و ما را به خود وامی‌گذارد.<sup>۲</sup> و با نظر به چنین سنتی فرموده‌اند: «الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرًّا السَّحَابِ» (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۳۷) فرصت‌ها به سرعت رفتنی هستند، مانند رفتن ابرها. در افق

<sup>۱</sup> - می‌فرماید: إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ \* عَلَى الْأَارَائِكِ يَنْظُرُونَ \* تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ \* يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ \* خِتَامُهُ مِسْكَ \* وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ \* وَ مِرَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ \* عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ» (مطفّین/آیات ۲۲ تا ۲۸)

<sup>۲</sup> - دغدغه‌ای که برای شهید حاج قاسم سلیمانی پیش آمد و در این رابطه به دخترش نامه نوشت: «فاطمه عزیزم! این چند صفحه را برای تو می‌نویسم، چون می‌دانم مقدسانه مرا دوست داری؛ نمی‌دانم چرا این حرف‌ها را برایت می‌نویسم، اما احساس می‌کنم در این تنهایی و غربت عمرم نیاز دارم با کسی عقده دل باز کنم. آه! مرگ خونین من! عزیز من! زیبای من! کجایی؟ مشتاق دیدارت هستم... وقتی بوسه انفجار تو، تمام وجود مرا در خود محو می‌کند، دود می‌کند و می‌سوزاند. چقدر این لحظه را دوست دارم. آه... چقدر این منظره زیباست. چقدر این لحظه را دوست دارم. در راه عشق جان دادن خیلی زیباست... خدایا! ۳۰ سال برای این لحظه تلاش کردم. برای این لحظه با تمام رقبای عشق در افتادم. زخم‌ها برداشته‌ام، واسطه‌ها فرستاده‌ام. چقدر این منظره زیباست! چقدر این لحظه را دوست دارم.»

حضوری که شهادت در دل آن نهفته است، شهادت به معنای تن دادن به مرگ نیست، به معنای زندگی سلحشورانه است تا از ترس مرگ، زندگی را از دست ندهیم.

### ۱۰- راهی برای گفتگو با قرآن و روایات

با توجه به این که تجربه حقیقی هرکس از خودش، درک حضور تاریخی و تاریخ‌مندبودنش می‌باشد، وقتی انسان بتواند به چنین حضوری توجه کند، به ذوقی از حضور می‌رسد که می‌تواند در دل آن حضور امانات قدسی و فرهنگی خود را برای امروز خود «فهم» کند و تجربه نماید که این نوعی گفت‌وگو با امانات قدسی و فرهنگی و مستغرق شدن در آن‌ها می‌باشد و این است راه اُنس با قرآن و روایات، تا متوجه شویم کلمات آن متون مقدس نسیمی هستند از عالم قدس برای به ظهور آوردن حقیقت وجود و عالمی که عین حقیقت آدمی است و این در صورتی است که بتوانیم در بستر حضور تاریخی خود با آن متون گفت‌وگو کنیم تا عالم ما در آن متون ظهور کند و گشوده گردد و تماماً خود را در میراث مشترک و فرهنگ خود در یگانگی نسبت به همدیگر احساس کنیم و حضور در فرهنگ حسینی «علیه‌السلام» حضور در «دوستی‌ها» و «راستی‌ها» است و این درمان مشکلات امروز ما می‌باشد.

### ۱۱- انتظار آنچه در خفا مانده

آیا جز آن است که رخداد کربلا همچون موجودی زنده برای ما در حال بسط و گسترش و رشد است و هرگز نمی‌توان در توصیف آن رخداد بزرگ، آخرین کلام را مطرح کرد؟ این به آن جهت است که از طریق نهضت اباعبدالله «علیه‌السلام» افقی همواره فراروی ما قرا گرفته که هنوز ناگفته‌ها دارد و افق آینده و آیندگان است.

آنچه در رابطه با انقلاب اسلامی همانند رخداد کربلا هنوز به ظهور نیامده، امری است که ما را احاطه کرده و ما را به سوی آینده‌ای سوق می‌دهد که تصور روشنی

از آن نداریم، ولی پایداری در آن ما را همواره با امری بدیع روبه‌رو می‌کند که نسبت به آن بیگانه نیستیم. مانند کسی که از دامنه کوه بالا می‌رود و پیوسته منظر وسیع‌تری را در مقابل خود می‌یابد و البته باز آنچه را به ظهور آمده است می‌بیند و آنچه را که در خفا مانده، انتظار می‌کشد و در آنچه فی‌الحال از آن بهره‌مند است تأمل و تدبّر می‌کند، مشروط بر آن که ابواب دل و جانش بر جلوات جدید این رخداد تاریخی گشوده باشد و بتوانیم با آن گفتگو کنیم، نه آن که آن را به گذشته واگذار کنیم.

## ۱۲- تفاوت دغدغه‌های ائمه (علیهم‌السلام) با دغدغه‌های جریان اموی

مسئلاً هیچ تاریخی تنها با تئوری‌های بزرگ ساخته نمی‌شود. انسان‌هایی باید به صحنه آیند که نماد حضور آن تاریخ باشند و در این رابطه تنها نفرمود: «أَطِيعُوا اللَّهَ» بلکه فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ» وَ «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» وَ «أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»... (نساء/۵۹) تا تاریخ اسلام با حضرت محمد «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» به ظهور آید و با «اولی الامر» که هر کدام، تعیین حضور تاریخی حضرت محمد «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» بودند، آن تاریخ ادامه یابد و انسان‌ها با نظر به شخصیت رسول خدا و ائمه «علیهم‌السلام» صورت نهایی و آرمانی خود در عالم و در تاریخ را تجربه کنند و به شور و شعور اصیلی که دین الهی برای دینداران رقم زده برسند.

حساسیت ائمه «علیهم‌السلام» در رابطه با حضور تاریخی دین اسلام بود و با این انگیزه به حاکمیت اسلام فکر می‌کردند و به همین جهت سعی دارند شیعه، یک فرقه نگردد، ولی جریان اموی به قدرت خود فکر می‌کند با هر نامی که باشد، چه به نام اسلام و چه به نام جاهلیت دوران گذشته. از این جهت هیچ دغدغه‌ای برای سعادت انسان‌ها در جریان اموی به چشم نمی‌خورد.

### ۱۳- کربلا: محل تلاقی دو تاریخ

امام حسین «علیه السلام» نماینده و نماد تاریخی هستند که با اسلام شروع شده و یزید نماد ادامه تاریخ امویان است و در نتیجه هر کدام بر سیره خاصی تأکید دارند. بی حساب نیست که حضرت اباعبدالله «علیه السلام» در آغاز سفر خود می فرماید: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّتْ فِي صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ» «أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي» و یزید آن گاه که خود را پیروز صحنه احساس می کند، می گوید:

لَعَيْتَ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا      خَبْرٌ جَاءَ وَ لَأَ وَحْيٌ نَزَلَ  
لَيْتَ أَشْيَاخِي بِيَدْرِ شَهْدُوا      جَزَعُ الْخَزْرَجِ مِنْ وَفَعِ الْأَسَلِ

بنی هاشم یعنی پیامبر و اهل بیت آن حضرت، با مُلْک و حاکمیت بازی می کردند و به دنبال حکومت بودند، بدون آن که وحی و خبری از طرف خدا در کار باشد. کاش بزرگان من که در جنگ بدر کشته شدند، امروز می دیدند که قبیله خزرج چگونه از ضربات نیزه به زاری آمده است!

ملاحظه می کنید که کربلا محل تلاقی دو تاریخ است، تاریخ «جاهلیت اموی» و تاریخ «ایمان نبوی و شور ایمانی» که از طرف پیامبر خدا «صلوات الله علیه و آله» به سوی بشریت برگشته. یکی بر قومیت خود افتخار می کند و دیگری در صدد تقوای بیشتر است برای اجتماع بشری. عبدالله علایلی اهل سوریه می نویسد: «طایفه ی بنی تیم با تسلط ابوبکر در جریان سقیفه به پیروزی نرسیدند، بلکه این اموی ها بودند که به تنهایی پیروز شدند و به همین جهت دولت را با رنگ خود رنگ آمیزی کردند و در سیاست گذاری ها تأثیر کامل داشتند. این در زمانی بود که هنوز خلافت را به دست

نگرفته بودند ... از ابتدای سلطه‌ی ابوبکر بنی‌امیه تلاش خود را جهت زمینه‌سازی در راستای کودتایی که در نهایت، قدرت را به دست گرفتند، آغاز نمودند.<sup>۳</sup>

#### ۱۴- انقلاب اسلامی و جاهلیت مدرن

امروز همچون صدر اسلام با ظهور انقلاب اسلامی، تاریخی ذیل اسلام و تشیع، در مقابل تاریخ فرهنگ مدرنیته به ظهور آمده. یکی بر او مانسیم و اصالت دادن بر خود بنیادی انسان تأکید دارد و آن دیگری یعنی انقلاب اسلامی، تاریخی است که در عین آن که خرد متفکران جهان مدرن را نفی نمی‌کند و نسبت به تاریخی که در آن قرار دارد بیگانه نیست، در مقابل با استکبار جهانی و جاهلیت مدرن رو در روی جاهلیت مدرن ایستاده و به جهانی می‌اندیشد که «جهان بین دو جهان» است.

#### ۱۵- امویان و اصالت‌دادن به قوم و قبیله

تاریخ اموی، اشرافیت و قبیله و قوم‌گرایی را در مقابل خداگرایی قرار می‌دهد، تا به جای به ظهور آمدن معنویت و احکام خدا در مناسبات بشری، ملاک‌های جاهلیت تعیین‌کننده همه چیز باشد. ابوالفرج اصفهانی از مغیره روایت کرد: روزی معاویه بن ابی سفیان به اطرافیان و هم‌نشینان خود گفت: به نظر شما سزاوارترین و شایسته‌ترین فرد امت به امر خلافت کیست؟ اطرافیان گفتند: جز تو کسی را سزاوارتر به امر خلافت نمی‌شناسیم! معاویه گفت: این چنین نیست. بلکه سزاوارترین فرد برای خلافت، علی بن الحسین - یعنی علی اکبر - «علیه‌السلام» است که جدش رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» می‌باشد و در وی شجاعت و دلیری بنی‌هاشم، سخاوت بنی‌امیه و فخر و فخامت ثقیف تبلور یافته است.<sup>۴</sup> البتّه این سخن معاویه، در واقع یک

۳- عبدالله علایی، الامام الحسین علیه‌السلام ص ۱۹۱.

۴- عروة بن مسعود ثقفی جدّ پدری مادر علی اکبر یعنی جناب لیلی بود و مادرش میمونه دختر ابوسفیان و مادر بزرگش دختر ابی‌العاص بن امیه که عثمان از اوست.

موضعگیری سیاسی به منظور نفی خلافت از خاندان رسالت است، نه این که واقعاً او خلافت را حقّ علی اکبر می‌دانست. به همین جهت حضرت علی اکبر «علیه السلام» می‌فرماید: من نَسَبَ به پیامبر می‌برم، آنچه افتخار من است قرابت با رسول الله است، باقی همه هیچ است.

### ۱۶- امام حسین «علیه السلام» و مواجهه با دین کارنا آمد

امام حسین «علیه السلام» بحران زمانه خود را این طور توضیح می‌دهند: «إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا - وَالِدُّنْيَا لَعَقُّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ - يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ - فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ» - مردم بنده دنیا شده‌اند و دینداری در حدّ ادعای زبانی است - و نه قلبی - حمایت و پشتیبانی‌شان از دین تا آن جا است که زندگی‌شان در رفاه باشد و آن گاه که در بوته امتحان قرار گیرند، دینداران کم خواهد بود. در این شرایط است که حج با همه بزرگی‌اش، هر چقدر هم که به نحو احسن انجام گیرد، بدترین حج است. زیرا جهت‌گیری مسلمانان که باید به سوی حقیقت باشد، به حاشیه رفته و تنها مردم به ظاهر دینداری خود مشغولند و در این حالت هر کاری با هر ادعایی که باشد، دروغین و در هم آمیخته است. در دینداری‌های دروغین، دینداران بیش از همه خود را فریب می‌دهند و به همین جهت از همدیگر گریزانند و با افتخارات کهنه به نیاکان مُرده بر یکدیگر فخر می‌فروشند و به نام دین به بالاترین حماقت‌ها گرفتارند و از درک حضور حضرت اباعبدالله «علیه السلام» به کلی خود را محروم کرده‌اند. اکنون این نوع دینداری به چه کار می‌آید وقتی انسانی بزرگ نادیده گرفته می‌شود؟ تنها کسانی امام حسین «علیه السلام» را همراهی کردند که فهمیدند آن نوع دینداری دیگر در جای خود نیست و ارزش خود را از دست داده است و باید در راه رسیدن به انسانیتی بود که امام حسین «علیه السلام» از چشمه آن نوشیده است و بنا دارد اسلام دروغین را رسوا

کند و حضرت متوجه شدند این امر بدون شهادت ممکن نیست زیرا شهادت، نهایی ترین سخنی است که می تواند مدعیان دینداری را رسوا کند.

حضرت قبل از خروج از مکه فرمودند: «مَنْ كَانَ فِينَا بِأَذِلَّةٍ مُّهْجَتَهُ - مُوْطِنًا عَلَي لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ - فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ» کسی که در راه ما می خواهد جانش را ببخشد و خود را آماده دیدار با خدا کند پس باید با من بیاید زیرا که من با خواست خدا فردا صبح روانه خواهم شد.

اگر امام حسین «علیه السلام» قبل از شهادت می فرمودند: این ها دروغ می گویند که خود را مسلمان می دانند، کسی باور نمی کرد، زیرا همگان آداب دین را به جا می آوردند و از آن طرف در همان شرایط دین خدا از طریق جریان اموی در حال از دست رفتن بود دینی که به عنوان عطای الهی، ارزان به دست نیامده بود و حضرت متوجه بودند تنها با شهادت می توان نفاقی را که در زیر پوست اسلام خانه کرده است و می رفت تا ریشه آن را بخشکاند، رسوا کرد.

### ۱۷- سیره امام حسین «علیه السلام»: تهدیدی برای آینده غرب

با توجه به این که نه مخالفت با فلسفه، آزادی از فلسفه است و نه مخالفت با غرب، آزادی از غرب است. پس باید فکر کنیم در این تاریخ، کجا باید بایستیم که از غرب، به معنای روح سوداگرانه آزاد شویم؟ روحیه ای که به جای رجوع به حقیقت، به اموری می اندیشد که از آن او باشد، به جای آن که از آن حقیقت گردد. انسان متفکر با نظر به حقیقت نسبت به آنچه انسان های معمولی سخت گیری می کنند، سهل انگاری می کند ولی اموری را می شناسد که سخت باید نسبت به آن ها سخت گیری کرد و آن جدایی از حقیقت است، حقیقتی که به گفته جناب مولوی: «نبی» از آن حکایت می کند و پر خون بودن راهی را که به سوی حقیقت است

گوشزد می‌کند. آری! «نی حدیث راه پُر خون می‌کند» تا هر کس مدعی حضور در مسیر حقیقت نباشد و هر که بیرونی است، بگریزد.<sup>۵</sup>

از یک طرف می‌توان گفت ما در تاریخ انقلاب اسلامی هستیم و از حقیقتی که از آن طریق به ظهور آمده بیگانه نیستیم، ولی باید از خود پرسید در کجای تاریخ خود هستیم و آیا نمی‌توان گفت با این همه هنوز آن طور که لازم است به غرب نیندیشیده‌ایم و ناخودآگاه در حجاب غرب و متعلّق به آن هستیم به جای مواجهه با آن؟ در حالی که می‌توان گفت همان‌طور که غرب اتفاقی است که در انسان افتاده، انقلاب اسلامی اتفاقی است که برای بشر این دوران رخ داده و ما می‌توانیم آن را در هستی خود تجربه کنیم و از این طریق نسبت به غرب بیندیشیم تا معلوم شود در تاریخ مدرنیته چه چیزی گم شده است و این با درک زمانه خود که حضور در تاریخ انقلاب اسلامی است، ممکن است زیرا عزیمت‌گاه پرسش باید از زمانه‌ای باشد که در آن هستیم و این آن انقلابی است که در مقابل غرب رخ می‌دهد تا معلوم شود اگر بتوانیم به کمک سیره و شخصیت امام حسین «علیه‌السلام» به حقیقت نظر کنیم، عملاً از طریق انقلاب اسلامی به حضوری در این تاریخ می‌رسیم که تهدیدی خواهد بود نسبت به آینده غرب، امری که در این زمانه موجودیت حضرت روح الله «رضوان‌الله تعالی علیه» عامل آن بود. از این بستر است که قوام انسان به هستی و به حقیقت شروع می‌شود و این غیر از آن است که گمان شود با انسان دایرمدار همه چیز و بایدها و نبایدها است که این عین نیست‌انگاری است. در بحث «جهان بین دو جهان» سخن از چیزی است که در این تاریخ در درون انسان در حال رخ‌دادن است و از

<sup>۵</sup> - جناب مولوی می‌فرماید: نی حدیث راه پر خون می‌کند

قصه‌های عشق مجنون می‌کند  
مر زبان را مشتری جز گوش نیست

محرّم این هوش جز بیهوش نیست

این جهت تاریخ مدرن را نمی‌توانیم کنار بگذاریم زیرا در ما رخ داده است ولی می‌توان در دل آن تاریخ به تاریخی فکر کرد که با انقلاب اسلامی رخ داده که چشم بصیرت ما را به همه آنچه باید در آن قرار گیریم می‌گشاید.

آری نظر به سیره و شخصیت امام حسین «علیه‌السلام» در مقابل جریان اموی برای امروز ما بسیار کارساز است تا معلوم شود چگونه از جاهلیت مدرن می‌توان عبور کرد.

### ۱۸- حضوری برای تجربه شور ایمانی

با نظر به کربلا به ایمانی می‌توان فکر کرد که ذات ما به آن تعلق دارد. ایمانی که وجودمان را به حرکت می‌آورد و از درون خود می‌توان به ندای آن ایمان گوش فرا داد.

ایمانی که انسان با چنین ایمانی کمیّت و کیفیت را در خود جمع می‌نماید و در زمانه‌ای زندگی خواهد کرد که زمانه حقیقی انسان این دوران است و می‌تواند بین وقایع اصیل و وقایع بی‌ربط تفکیک کند، زیرا احمقانه‌ترین کار آن است که انسان کار بیهوده را به نحو احسن انجام دهد و این نحوه بودن را در انسانی که در جهان مدرن متوقف است می‌توان دید. زیرا در جهان مدرن به درون چند لایه انسان توجه نشد و همین امر موجب شد تا جهان مدرن، خواسته یا ناخواسته در مقابل انقلاب اسلامی قرار گیرد و معلوم شد در جهان مدرن ضعف‌های اساسی نسبت به انسان و ابعاد متعالی انسان در میان است و انقلاب اسلامی مسئول توجه به این امر است که بشر جدید متوجه شود ما در چشمه‌ای که زندگی از آن می‌جوشد باید خود را شستشو دهیم و به میهمانی خدا وارد شویم، آن چشمه، درک حضور بیکرانه خود و گشوده شدن به سوی عالم و آدم است و خود را نسبت به آن‌ها گشوده داشتن تا بتوانیم به خدایی که ذات ما به او تعلق دارد و وجودمان را به حرکت آورد، گوش

فرا دهیم. مگر پیام اباعبداللّه «علیه السلام» در کربلا جز این بود که نباید در زندگی دنیایی از ابعاد متعالی خود غفلت داشت؟

حضور در «جهان بین دو جهان»، حضور زمینی انسانی است که از آسمان بریده نیست. راه باریکی است که هر کس می‌تواند ذیل جمهوری اسلامی در آن قدم بگذارد و همچنان جلو برود و حضوری را تجربه کند که بودن بیکرانه اکنون جاودانه او است و منجر به شور ایمانی و حق‌یقینی تاریخی می‌شود که ما در نسبت با شهدا آن را تجربه کردیم. احساس حضوری است در ابعاد مختلف که هر کدام چشم اندازی است به سوی حقیقت.

#### ۱۹- شب عاشورا و سخنانی جنگ‌آورانه و نگهبانی از آرمان‌های مقدس

با امام حسین «علیه السلام» مرگ در معنای متعالی خود که همان شهادت است ظهور کرد. مقام معظم رهبری «حفظه الله» در همین رابطه می‌فرمایند: «مسئله شهادت، عزیزان من بسیار مسئله عمیقی است. مسئله مهمی است. مردم ما با ایمان‌شان، با احساسات‌شان، با شجاعت‌شان این مسئله را بین خودشان در عمل حل کردند.» عمده درک جایگاه شهادت است که فوق‌العاده مهم است. زیرا ملتی که با درک جایگاه شهادت مرگ را پشت سر بگذارند، زندگی را درست انتخاب خواهند کرد و گستردگی و جاودانگی زندگی را احساس می‌کنند تا دشمنان با نشان دادن چنگال‌های‌شان و ترسیدن ما از مرگ، امیدوار نفوذ آن چنگال‌ها به قیمت اسارت ما در پیکر ما نباشند. دشمنان ما مرگ را در آینه‌های دروغین، ترسناک نشان دادند و امام حسین «علیه السلام» آن را به عنوان افقی گشوده توصیف نمودند تا زندگی همچنان ادامه یابد، حتی اگر با شهادت همراه باشد. امری که ما در انقلاب اسلامی آن را تجربه کردیم و هر روز بهتر از دیروز منتظر برکات آن هستیم و این امام حسین «علیه السلام» اند که دل‌مان را راه می‌برند تا برای صلح‌های تازه از جهاد و شهادت هراسی نداشته باشیم. السلام علیکم